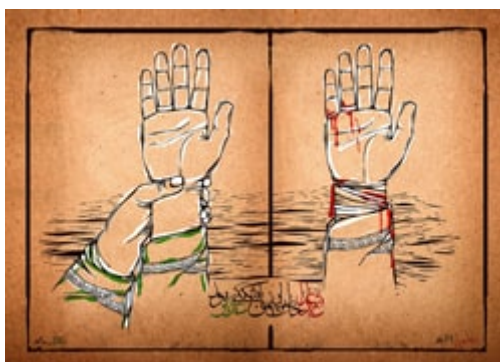




سخن ناشر

کتاب ارزشمند و عظیم «الغدیر»، اثر محقق بزرگوار و عاشق اهل بیت و مدافع بزرگ حریم ولایت و امامت، علامه عبدالحسین امینی (1320 - 1390 ق) از ذخائر گرانقدر شیعه است که بر اساس قرآن و حدیث و منابع تاریخی به دفاع از حق و رفع و دفع شبهات مخالفان پرداخته و از چنان تتبع و کاوشی عمیق برخوردار است که برای بعضی باور این نکته که این کار بزرگ و سترک از عهده یک نفر برآید، دشوار است. مباحث سودمند و ابتکاری که در الغدیر آمده، سزاوار آگاهی عموم است. اصل کتاب به زبان عربی است و به فارسی هم ترجمه شده است. اما شاید بسیاری از علاقه مندان ولایت، حوصله یا مجال مطالعه مجموعه عظیم و چند جلدی الغدیر را نداشته باشند.

از این رو این موسسه بر آن شد که برخی از موضوعات بحث شده در «الغدیر» را، بصورت گزینشی و خلاصه، تدوین و در اختیار عموم قرار دهد، تا ازاین چشمه فیض، بهره مند شوند. در این کار، علاوه بر ترجمه، نوعی تلخیص و چکیده نویسی به کار رفته است، تا مباحث مبسوط و فنی و نقلهای فراوان یک مساله از منابع بیشمار، برای خواننده فارسی زبان خسته کننده نباشد.

امید است که این سلسله جزوات، پیروان اهل بیت (علیه السلام) را با معارف شیعی و دیدگاه ها و تحقیقات علامه امینی در اثر ماندگارش «الغدیر» آشناتر سازد و گامی در تقدیر از خدمات و زحمات این بزرگ مدافع ولایت علوی محسوب گردد و عنایات خاصه مولی الموحدين، امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (علیهم السلام) را فراهم آورد. ان شاء الله.

معاونت پژوهش های فارسی

پیشگفتار مترجم

در اینکه «امامت»، تداوم خط نورانی «رسالت» و ضامن اجرای احکام خدا در جامعه است، شکی نیست و بدون این پشتوانه، دین الهی از حالت قانون به صورت اجرا در نمی آید. پیش بینی مکتب وحی برای این منظور، همان «وصایت» است که در مورد پیامبران گذشته نیز تحقق داشته و انبیاء الهی برای ادامه دین خدایس از خودشان «وصی» معرفی می کردند تا هادی مردم و مبین شریعت باشد. در اسلام، آن چه که در روز هیجدهم ذی حجه سال دهم هجری در «غدیر خم» پیش آمد و حضرت رسالت، به فرمان الهی امیرالمؤمنین علی (علیه السلام) را به امامت و وصایت و خلافت تعیین نمود، یکی از حلقه های همین سلسله نورانی و رشته مستمر «وصایت» بود. دراهمیت آن نیز، همین بس که خداوند به پیامبرش فرمان اکید داد که آن را به مردم «ابلاغ» کند و گرنه رسالت خدا را ابلاغ نکرده است. پس از انجام آن مراسم نیز، آیه «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ...» نازل شد که نشان دهنده جایگاه والای ولایت و رهبری در اکمال دین و اتمام نعمت است.

غدیر، کاشتن بذر ولایت درجان ها بود و نشان دادن خورشید، به گرفتاران ظلمت ها. پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در غدیر خم، برای مسلمانانی که «طاعت خدا» را در «اطاعت از رسول» به اثبات رسانده بودند، رهنمود داد که «اطاعت از اولی الامر» را هم در این قائمه قرار دهند، که آن هم اطاعت از خداست. از این رو، غدیر خم، عید ولایت و رهبری، عید عدالت و حق گستری و عید بشریت و روز «انسان» است، روز پیمان و میثاق با «ولی خدا» و «دین خدا» و «رسول خدا».

دریغ است که بشر، سرچشمه ساز زلال «ولایت علی» سیراب نشود.

بدون ولایت علی، کشتی مسلمانان به ساحل نجات و امنیت نمی رسد. در دنیای طوفان زده ما، نوح، علی (علیه السلام) است که رهشناس است و موج آشنا و قاطع و هادی. امت بی امام، رمه ای بی چوپان است و گله ای بی شبان و کشتی بی ناخدا و راه بی علامت و شب بی چراغ! برای پیمودن این راه، چه کسی رهشناس تر از «مولود کعبه»؟ و قاطع تر از «ابوتراب» و پسندیده تر از «مرتضی» و والاتر از «علی»؟

این بود که رسول اکرم (صلی الله علیه وآله) از سوی پروردگار فرمان یافت تا «حق مجسم» را آشکارا در بازگشت از «حجة الوداع»، به مردم معرفی کند و «علی بن ابی طالب» (علیه السلام) را به امامت و خلافت نصب نماید تا پس از وی، مردم در حیرت و ضلالت نمانند. پس، چه روزی شایسته تر از «غدیر» برای عید گرفتن و بزرگ داشتن و شادمانی کردن؟

آن چه می خوانید، فشرده بحثی است که مرحوم «علامه امینی» در جلد اول کتاب ارزشمند «الغدیر»، تحت عنوان «عید الغدیر فی الاسلام» به خاطر همین هدف بود که امامان (علیه السلام) پیوسته یادآور این واقعه بودند و برای اثبات امامت امیرالمؤمنین (علیه السلام) به آن احتجاج و استدلال می کردند. خود حضرت امیر (علیه السلام) نیز در طول حیاتش به آن استدلال می کرد و در اجتماعات و جلساتی که مردم دور هم بودند، از کسانی که در صحنه غدیر حضور داشتند می خواست که آن را بازگو کنند و شهادت دهند. همه اینها به این جهت بود که

داستان غدیر، علی رغم گذشت دورانها و سال ها، همچنان تر و تازه و شاداب بماند.

از این رو به پیروان خود دستور می دادند که روز غدیر را عید گرفته، دور هم جمع شوند، به یکدیگر تبریک و شادباش گویند، تا آن حادثه بزرگ یاد شود (که اشاراتی به این مساله خواهد آمد).

در روز غدیر، شیعیان در کنار مرقد مقدس علوی، اجتماع شکوهمندی دارند که بزرگان قبایل و چهره های برجسته شهرهای دور و نزدیک، برای گرامیداشت این خاطره گرامی جمع می شوند و به نقل از پیشوایان دین، زیارت بلندی را روایت و تکرار می کنند که متضمن دلائل امامت و حجت های استواری از قرآن و حدیث در اثبات خلافت و به ویژه حدیث غدیر است. هر یک از آن هزاران نفر را می بینی که با شادی و مسرت، الفاظ آن را بر زبان جاری می سازد و خدا را سپاس می گوید که او را بر این راه روشن «ولایت»، رهنمون شده است و خود را راوی آن فضیلت و اثبات کننده آن می بیند که به مفاد آن حدیث، ایمان دارد. کسانی هم که توفیق حضور در آن گردهمایی مقدس را ندارند، در شهرهای دوردست، هر جا هستند آن زیارت را تلاوت کرده و از همانجا به قبر شریف مولی اشاره می کنند.

روز غدیر، برنامه هایی از قبیل روزه، نماز و دعا دارد که همه، احیاگر یاد آنند و شیعیان در شهرهای کوچک و بزرگ و دور و نزدیک و روستاها و آبادیها به آن می پردازند. میلیونها نفر شیعه که به یک سوم یا یک دوم مسلمانان تخمین زده می شوند، راوی این حدیث و معتقد به آنند و آن را دین و آیین خویش قرار داده اند. و اما کتب حدیث، تفسیر، تاریخ و کلام شیعه، بر هر کدام که دست بگذاری، می بینی که در اثبات داستان غدیر و استدلال به مفهوم حدیث غدیر، استوار و پرمطلب است، چه کتبی که احادیث را با سلسله سند تا به حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) نقل کرده، چه آن ها که به خاطر اتفاقی بودن حدیث میان همه فرقه های اسلامی، سند را نیاورده و احادیث را به صورت مرسل، نقل کرده است.

فکر نمی کنم که اهل سنت، در اثبات این حدیث و پذیرش صحت آن و گرایش به مفاد آن و صحیح شمردن احادیث غدیر و ادعای تواتر آن، خیلی کمتر و عقب تر از شیعیان باشند! البته به جز عده ای که بیراهه رفته اند و تعصب کورکورانه، آنان را به گفتار بی پایه واداشته است. آنان تنها خودشان را عالم و اندیشمند می پندارند. وگرنه، محققان برجسته و آگاه و خبره، هیچ شکی در اعتبار سلسله سند حدیث غدیر ندارند و سند آن را به صورت تواتر، به صحابه و تابعین می رسانند.

کتب تاریخ، درسهایی از این عید بر ما می خواند و اینکه امت اسلامی در شرق و غرب، در عید بودن آن متفق اند و مصریان و مغربیان و عراقیان، به جایگاه آن اعتنا و اهتمام داشته اند و روز غدیر نزد آنان به عنوان روزی مشخص برای نماز، دعا، خطبه و مدیحه خوانی مشهور بوده است و نامگذاری این روز به عید، مورد اتفاق بوده است. سخن ابن خلکان را مسعودی هم تایید کرده است، آن جا که می گوید: «فرزدان علی (علیه السلام) و شیعیان او این روز را بزرگ می دارند. این، به خاطر عقیده شیعه بر این نکته است که نص صریح بر خلافت بلافضل امیرالمؤمنین (علیه السلام) وجود دارد و شهرت این شب به فضیلت و فرخندگی، بر اساس این باور است که در صبح این شب، حادثه ای مهم و فضیلتی آشکار روی داده و آن روز را مشخص کرده و عیدی فرخنده ساخته است، تا آن جا که در سروده ها نیز در باب نیکویی و مسرت و جلوه، به آن تشبیه می کنند. تهنیت و شادباش گفتن ابوبکر و عمر و همسران پیامبر و صحابه آن حضرت، به علی (علیه السلام) که به فرمان پیامبر بود، از نشانه های دیگر عید بودن این روز است، چرا که تبریک و تهنیت، از ویژگیهای عیدها و روزهای شادمانی است.

سابقه عید غدیر

2 - سابقه این عید، به زمانی دیرین و پیوسته به دوران پیامبر (صلی الله علیه وآله) می رسد. آغاز آن همان روز غدیر در حجة الوداع بود، که پیامبر خدا پایگاه و قرارگاه خلافت بزرگ خویش را بیان کرد و جایگاه دینی و دنیوی حاکمیت خویش را برای جامعه دینی روشن ساخت و سطح بلند و والای دینش را برای مردم تعیین نمود. از این رو، روزی برجسته گشت و جایگاه آن هر معتقد به اسلام را شادمان ساخت، زیرا پس از این رخداد، خاستگاه انوار فروزان دین روشن گشت و دیگر هوسها و جهالت ها نخواهد توانست دین را به این سو و آن سو بگرداند. چه روزی بزرگتر از غدیر، که خطوط اصلی سنتها و روشهای روشن دین آشکار گشت و آیین به کمال رسید و نعمت پایان گرفت، چیزی که قرآن، آن را اعلام نمود.

اگر روز بر تخت نشستن پادشاهان شایسته است که جشن و چراغانی گرفته شود و اجتماعات برپا گردد و سخنرانی ها و سرودها و مهمانی ها برپا شود - آن چنان که میان ملتها و نسلها رایج است - پس روزی که حکومت اسلامی و ولایت دینی به فرمان صریح خداوند استقرار یافت و پیامبری که جز به حق سخن نمی گوید، آن را بیان کرد، سزاوارتر است که عید گرفته شود و چون این عید، از اعیاد دینی است، لازم است که غیر از جشن و شادمانی، چیزهایی به آن افزوده گردد که موجب قرب به خداوند است، همچون روزه، نماز، دعا و... از این رو، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) فرمان داد همه کسانی که در صحنه غدیر حضور داشتند، از جمله ابوبکر و عمر و بزرگان قریش و چهره های برجسته انصار و همسران پیامبر، به حضور امیرالمؤمنین شرفیاب شوند و او را به خاطر این منصب والا تهنیت بگویند.

متن تبریک

محمد بن جریر طبری، ضمن بیان ماجرای آن روز، چنین آورده است :

سپس پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) فرمود: ای مردم ! بگویید: «با تو پیمان بستیم و با زبان و دست بیعت کردیم و متعهد شدیم که به فرزندان و خانواده خویش برسانیم و جایگزینی بر آن نخواهیم گزید و خدا را بر این میثاق، شاهد می گیریم». آن چه را گفتم، بگویید و به علی (علیه السلام) به عنوان «امیرالمؤمنین» سلام دهید و

بگوید: «الحمد لله الذی هدانا ما كنا لنهتدی لولا ان هدانا الله» - خدا را سپاس که به این مرام، هدایتمان فرمود و اگر خدا هدایت نمی کرد، راه را نمی یافتیم - همانا خداوند هر صدایی و نهانی را می داند. هرکس پیمان شکند، به زیان خویش پیمان شکسته است و هرکس به پیمان وفا کند، خداوند پاداشی بزرگ می دهد. چیزی بگوید که خدا را از شما راضی سازد و اگر ناسپاسی و کفران کنید، همانا خداوند از شما بی نیاز است. زید بن ارقم گوید: آن گاه مردم شتافتند و چنین می گفتند: آری! شنیدیم و گوش به فرمانیم و فرمان خدا و رسول را به جان می پذیریم.

اولین کسانی که با پیامبر و علی (علیه السلام) دست دادند، عبارت بودند از: ابوبکر، عمر، عثمان، طلحه، زبیر و باقی مهاجرین و انصارو مسلمانان دیگر، تا آن که پیامبر خدا نماز ظهر و عصر را با هم خواند. مراسم بیعت ادامه یافت، تا آن که آن حضرت، نماز مغرب و عشاء را نیز با هم خواند و بیعت همچنان ادامه داشت.

نقل دیگر:.... سپس رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در خیمه مخصوص خود نشست و به امیرالمؤمنین هم فرمود تا در خیمه دیگری بنشیند و به مردم فرمود که در خیمه اش، علی (علیه السلام) را تهنیت گویند. و چون مردم از تهنیت گویی فراغت یافتند، حضرت رسول همسران خود را فرمان داد که نزد علی (علیه السلام) رفته، به او تبریک گویند - و چنان کردند - از جمله کسانی از صحابه که تبریک گفتند، عمر بن خطاب بود که گفت: گوارا باد بر تو، ای فرزند ابوطالب! مولای من و مولای همه زنان و مردان مؤمن شدی.

تهنیت گویی ابوبکر و عمر را، بخصوص ناقلان روایات و پیشوایان حدیث و تفسیر و تاریخ از اهل سنت آن قدر نقل کرده اند که نمی توان شمار آنان را نادیده گرفت، چه آنان که مساله را به صورت یک واقعه حتمی و قطعی نقل کرده و از مسلمات دانسته اند، و چه کسانی که با سندهای صحیح از تعدادی از صحابه، همچون ابن عباس، ابوهریره، براء بن عازب، زید بن ارقم و... نقل کرده اند. در میان ما نازل شده بود، روز نزول آیه را عید می گرفتیم بود که متضمن نوعی تهدید بود که پیامبر، به خاطر پرهیز و بیم از پیامدهای ابلاغ آن پیام آشکار از طرف امت، تاخیر در رساندن پیام الهی نکند.

همه این ویژگی ها برای این روز بزرگ، موقعیتی والا و ارزشمند پدید آورد، آن چنان که رسول خدا (صلی الله علیه وآله) و ائمه هدی و مومنانی که پیرو آنان بودند، از موقعیت این روز شادمان بودند. مقصود ما از «عید گرفتن» این روز نیز همین است. خود حضرت رسول نیز به این نکته اشاره و تصریح فرموده است، از جمله در روایتی که می فرماید:

«روز غدیر خم، برترین اعیاد امت من است. روزی است که خدای متعال مرا فرمان داد تا برادرم علی بن ابی طالب را به عنوان پرچمی هدایتگر برای امتم تعیین کنم که پس از من به وسیله او راهنمایی شوند، و آن، روزی است که خداوند در آن روز، دین را کامل ساخت و نعمت را بر امتم به کمال و تمام رساند و اسلام را به عنوان دین، برایشان پسندید.»

کلام دیگر پیامبر که فرموده بود: «به من تهنیت بگویید، به من تهنیت بگویید»

ائمه اهل بیت، این روز را شناخته و شناسانده و آن را عید نامیدند و همه مسلمانان را به عید گرفتن آن دستور دادند و فضیلت آن روز و ثواب نیکوکاری در آن را بیان کردند.

فرات بن احنف می گوید: به امام صادق (علیه السلام) عرض کردم: جانم فدایت! آیا مسلمانان عیدی برتر از عید فطر و قربان و جمعه و روز عرفه دارند؟ فرمود: آری! با فضیلت ترین، بزرگترین و شریفترین روز عید نزد خداوند، روزی است که خدا دین را در آن کامل ساخت و بر پیامبرش محمد (صلی الله علیه وآله) این آیه را نازل فرمود:

«أَلْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا». گفتم : آن کدام روز بود؟ فرمود:

هرگاه یکی از پیامبران بنی اسرائیل می خواست جانشین خود را تعیین کند و انجام می داد، آن روز را عید قرار می دادند. آن روز، روزی است که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، علی (علیه السلام) را به عنوان هادی امت نصب کرد و این آیه نازل شد و دین کامل گشت و نعمت خدا بر مؤمنان، تمام شد. گفتم : آن روز، کدام روز از سال است؟ فرمود: روزها جلو و عقب می افتد، گاهی شنبه است، گاهی یک شنبه، گاهی دوشنبه، تا... آخر هفته. گفتم : در آن روز، چه کاری سزاوار است که انجام دهیم؟ فرمود: آن روز، روز عبادت و نماز و شکر و حمد خداوند و شادمانی است، به خاطر منتهی که خدا بر شما نهاد و ولایت ما را قرار داد. دوست دارم که آن روز را روزه بگیرید. نیز عبدالرحمان بن سالم از پدرش روایت کرده که : از حضرت صادق (علیه السلام) پرسیدم : آیا مسلمانان غیر از جمعه، قربان، فطر، عیدی دارند؟ فرمود: آری، عیدی محترم تر. گفتم : چه روز؟ فرمود: روزی که حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)، امیرالمؤمنین را به امامت منصوب کرد و فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلَاهُ فَهَذَا عَلِيٌّ مَوْلَاهُ». عرض کردم : آن روز، چه روزی است؟ فرمود: به روزش چه کار داری؟ سال درگرددش است، ولی آن روز، هیجدهم ذی حجه است. پرسیدم : در آن روز چه کاری شایسته است انجام شود؟ فرمود: در آن روز، با روزه و عبادت و یاد کردن محمد و آل محمد، خداوند را یاد می کنید. همانا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به امیرالمؤمنین توصیه فرمود که مردم این روز را عید بگیرند. پیامبران همه چنین می کردند و به جانشینان خود وصیت می کردند که روز تعیین جانشین را عید بگیرند. امام صادق (علیه السلام) آن روز را روزی عظیم و مورد احترام معرفی کرده است که خداوند حرمت آن را بر مؤمنان گرامی داشته و دینشان را کامل ساخته و نعمت را بر آنان تمام نموده است و در این روز، با آنان عهد و میثاق خویش را تجدید کرده است. امام، غدیر خم را روز عید و شادمانی و سرور و روز روزه شکرانه دانسته که روزه اش معادل شصت ماه از ماه های حرام است.

در حدیثی دیگر است که، حضرت صادق (علیه السلام) در حضور جمعی از هواداران و شیعیانش فرمود: آیا روزی را که خداوند، با آن روز، اسلام را استوار ساخت و فروغ دین را آشکار کرد و آن را برای ما و دوستان و شیعیانمان عید قرار داد، می شناسید؟ گفتند: خدا و رسول و فرزند پیامبر دانایان است، آیا روز فطر است؟ فرمود: نه. گفتند: روز قربان است؟ فرمود: نه، هرچند این دو روز، بسیار مهم و بزرگند، اما روز «فروغ دین» از اینها برتر است، یعنی روز هیجدهم ذی حجه... تا آخر حدیث.

فیاض بن محمد بن عمر طوسی در سال 259 (در حالی که خودش 90 سال داشت) گفته است که حضرت رضا (علیه السلام) را در روز غدیر ملاقات کردم، در حالی که در محضر او جمعی از یاران خاص وی بودند و امام، آنان را برای افطار نگاه داشته بود و به خانه های آنان نیز طعام و خلعت و هدایا، حتی کفش و انگشتر فرستاده بود و وضع آنان و اطرافیان خود را دگرگون ساخته بود و پیوسته فضیلت و سابقه این روز بزرگ را یاد می فرمود. محمد بن علاء همدانی و یحیی بن جریح بغدادی می گویند: ما به قصد دیدار احمد بن اسحاق قمی (از اصحاب امام عسکری علیه السلام) در شهر قم به درخانه اش رفته، در زدیم. دخترکی آمد. از او درباره احمد بن اسحاق پرسیدیم، گفت : او مشغول عید خویش است، امروز عید است. گفتیم : سبحان الله ! عید شیعیان چهار تاست : عیدقربان، فطر، غدیر و جمعه.

مقریزی نیز گفته است : عید غدیر، عید مشروعی نبوده و هیچ یک از پیشینیانی که مقتدای مردمند به آن عمل نکرده اند و اولین باری که در تاریخ اسلام دیده شده، در روزگار معزالدوله است که در سال 352 آن را بنا نهاد و شیعه نیز از آن پس، غدیر را عید قرار داد... مگر کلینی، راوی حدیث در کافی (م 329) و پیش از او فرات کوفی در

تفسیرش آن را نگفته است؟ این کتابها پیش از تاریخی که مقریزی گفته (یعنی 352) تالیف شده است. مگر فیاض بن عمر در سال 259 از آن خبر نداده و نگفته است که امام رضا (علیه السلام) را دیده است که این روز را عید می گرفت و فضیلت و سابقه اش را می گفت و آن را از پدرانش از امیرالمؤمنین نقل می کرد؟ مگر امام صادق (علیه السلام) (م 148) خبر از آن نداده و اینکه پیامبران پیشین هم روز نصب وصی را عید می گرفتند، آن گونه که سلاطین و امرا، روز به تخت نشستن خود را عید می گرفتند؟ امامان شیعه (علیه السلام) در دورانهای کهن و زمان خویش پیروانشان را به انجام کارهای نیک و دعا و عبادت در این روز دستور می دادند. حدیثی که از «مختصر بصائر الدرجات» نقل شد، نشان می دهد که در اوایل قرن سوم، غدیر از اعیاد چهارگانه مشهور شیعه بوده است.

این است حقیقت غدیر. اما آن دو نویسنده خواسته اند از شیعه ایراد بگیرند، آن سابقه شایسته را انکار کرده و غدیر را از بدعتهای منسوب به معزالدوله دانسته اند و به خیال خود پنداشته اند که هیچ تاریخ شناسی سخن آنان را به نقد نخواهد کشید!...

تاج امانت

چون صاحب خلافت و ولایت، به منصب جانشینی پیامبر (صلی الله علیه وآله) معین شد، شایسته بود که تاجگذاری کند، همچنانکه سلاطین و امیران عادت دارند.

تاجهای زرین و جواهرنشان، از نشانه های پادشاهان ایران بود و عرب، عمامه را جایگزین تاج ساخته بود. جز بزرگان و اشراف، عمامه بر سر نمی نهادند و دیگران بیشتر در صحرا و دشت، سر برهنه بودند، یا کلاه بر سر داشتند. عمامه نزد عرب، به منزله تاج نزد دیگران بود. از این رو از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده است که عمامه ها، تاجهای عرب است «العمائم تیجان العرب»

بر این اساس، رسول خدا (صلی الله علیه وآله) در روز غدیر، امیرالمؤمنین را به شکل خاصی عمامه بر سر نهاد که نشانگر شکوه و جلوه او باشد. به دست مبارکش، عمامه مخصوص خودش را (به نام سحاب) در برابر دیدگان آن جمع انبوه، بر سر علی (علیه السلام) نهاد، تا نشان دهد که این تاجدار، همچون خود رسول الله، حاکم و فرمانرواست، جز این که ابلاغگر از سوی آن حضرت و جانشین پس از اوست. از خود علی (علیه السلام) روایت است که: پیامبر اکرم روز غدیر خم بر سر من عمامه گذاشت و یک طرف آن را از پشتم آویخت (و در نقل دیگر: یک طرف آن را روی دوشم انداخت)... خداوند، روز جنگ بدر و حنین، مرا با فرشتگانی امداد کرد که این عمامه را بر سر داشتند. نیز از او روایت است که چون حضرت رسول (صلی الله علیه وآله) عمامه بر سر علی (علیه السلام) نهاد، فرمود: برو، رفت، فرمود: بیا، آمد. آن گاه روی به اصحاب فرمود: تاج فرشتگان نیزه‌مین گونه است.

